



مقطع تحصیلی: کاردانی □ کارشناسی □ رشته: روابط عمومی..ترم:.....سال تحصیلی: ۱۳۹۸-۱۳۹۹
نام درس:..هنر و رسانه..... نام و نام خانوادگی مدرس:..شیمای گلچین.....
آدرس email مدرس:.....تلفن همراه مدرس:..۰۹۱۲۳۳۶۱۶۹۴.

جزوه درس:.....هنر و رسانه..... مربوط به هفته : دهم □
text: دارد □ ندارد □ voice: دارد □ ندارد □
تلفن همراه مدیر گروه : ۰۹۱۲۳۴۰۵۸۷۲۰
power point: دارد □ ندارد □

بسمه تعالی

هنر و رسانه

وظایف کارگردان
اصول و قواعد
کارگردانی

نام دانشجویان: فریده برزیده - معصومه قزلقاش

نام استاد: خاتم شیمای گلچین

درس مربوطه: هنر و رسانه

سال تحصیلی: ۱۳۹۸ - ۹۹





کارگردان کیست

کارگردان، اصلی‌ترین عامل تبدیل شدن یک فیلم‌نامه به یک فیلم سینمایی یا فیلم تلویزیونی است. به همین دلیل است که همواره، یک اثر تصویر متحرک را به نام کارگردان آن می‌شناسند.

مهم‌ترین کاری که یک کارگردان در جریان ساخت یک اثر تصویر متحرک انجام می‌دهد، حفظ تم اصلی کار در طی مراحل سه‌گانه پیش تولید، تولید و پس‌تولید است. کارگردان پس از مطالعه فیلم‌نامه آن را خرد کرده و به قطعات کوچکی به نام سکانس، صحنه و پلان تبدیل می‌کند و متنی را تهیه می‌کند با عنوان دکوپاژ. این متن دستور العملی است برای همه عوامل سازنده فیلم که در آن تمامی جزئیات پلان از قبیل زاویه دوربین، اندازه‌نما، حرکت و گذار هنرپیشه، نور، زمان، مکان و ... نوشته شده‌است. کارگردان باید به اصول و قواعد تمامی مراحل تولید مسلط باشد تا به خوبی بتواند گروه را رهبری کند و به نتیجه مطلوب برساند.

2

تاریخچه کارگردانی



کارگردان کسی است که بیشترین مسئولیت را در قبال تصویر و صدای فیلم دارد. او کسی است که ساخت فیلم را بر عهده دارد و معمولاً فکر نهفته در فیلم و شکل نهایی اثر از اوست. در سال‌های آغازین تاریخ فیلم سازی، نقش کارگردان به اندازه‌ای که بعدها مهم و تأثیرگذار شد، نبود، زیرا ساختار فیلم‌ها بسیار ساده و به دور از هر گونه پیچیدگی بود. با گسترش سینما و توسعه فیلم سازی، حضور شخصی که بر کل فیلم نظارت داشته باشد و آن را از جهت فنی و هنری رهبری کند، بیشتر احساس شد و به این ترتیب کارگردان به چهره‌ای شاخص و فردی مهم در عرصه فیلم سازی بدل شد. کسی که فکر، دیدگاه و خلاقیت خود را در فیلم‌ها اعمال می‌کرد. چنین آزادی عملی می‌توانست به دستاوردهای ارزشمندی در فیلم سازی و پیشرفت هنر سینما منتهی شود، کما اینکه پیش از اوج قدرت گیری استودیوها این گونه بود و بسیاری از تمهیداتی که امروزه به طور گسترده در فیلم‌ها می‌بینیم در همان سال‌های نخستین به کار گرفته شده‌اند. و در آثار فیلم سازان بزرگی چون دیوید وارک گریفیت در دوران اوج نظام استودیویی، میان سردمداران استودیوها و فیلم سازان منازعه‌ای دامنه دار بین پول و هنر به وجود آمد. از طرفی استودیوها تنها خواهان تولید انبوه فیلم‌های پر فروش بودند و برای تکنیک‌ها و تجربه‌شونده‌های جدید ارزشی قائل نبودند و از طرف دیگر کارگردانان خوش ذوق و با استعداد می‌خواستند تا حد ممکن استقلال و آزادی عمل داشته باشند تا اثرشان را غنای بیشتری ببخشند. در این میان برخی از فیلم سازان با هوشمندی این محدودیت‌ها را کنار می‌زدند

3

تاریخچه کارگردانی



کریستوفر نولان - شوالیه تاریکی

و فیلم های خود را می ساختند مانند آلفرد هیچکاک ، برخی سرانجام تسلیم این محدودیت ها شدند و برخی حاضر نشدند به این محدودیت ها تن دهند ، آنها تا حد ممکن مقاومت کردند ولی در نهایت یا زیر بار این فشارها از پا درآمدند . در این میان به فیلم سازان بزرگی چون ارسن ولز و اریک فن اشتروهایم می توان اشاره کرد. در این دوران ، استودیوها کنترل بسیاری بر کار فیلم سازها اعمال می کردند و در واقع کارگردان به یکی از افراد دست اندر کار تولید فیلم بدل شده بود که انتظارات دیگران را بر آورده می کرد و در تدوین نهایی فیلم اختیاری نداشت. نظام ستاره سازی و قدرت گیری ستاره ها نیز ابعاد تازه ای به این مسئله بخشید به گونه ای که انگار وظیفه اول فیلم ساز ، خلق فرصتی برای ابراز وجود ستاره هاست. با مطرح شدن تئوری مولف در دهه ۱۹۵۰ از سوی منتقدان و تحلیل گران فرانسوی ، تمایل تازه ای برای بازشناسی فیلم ها و فیلم سازان مطرح شد ، و فیلم سازانی به نام مولف معرفی شدند که در کارهای خود شخصیت و خصوصیات خاصی را ابراز می کردند و در عین حال که نظام استودیویی را تحمل می کردند ، دیدگاه شخصی خود را هم بروز می دادند. به ویژه فیلم سازانی چون ، هاوارد هاکس ، نیکلاس ری ، آلفرد هیچکاک ، ارسن ولز و برخی دیگر اعتبار وسیعی کردند. نقد مبتنی بر تئوری مولف در برخورد استودیوها با فیلم سازان موثر بود اما از آن هم مهم تر ، فروپاشی نظام استودیویی به ویژه در هالیوود بود. با ورود تلوزیون از میزان تماشاگر فیلم ها کاسته شد ، هزینه تولید فیلم بالا رفت و ... دیگر ادامه کار برای استودیوها مانند سابق وجود نداشت.

تاریخچه کارگردانی



وودی آلن - آنی هال

با فروپاشی استودیو های قدیمی و ظهور کمپانی ها و موسسات جدید فیلم سازی ، نظام ستاره سازی هم افول کرد و به این ترتیب فیلم سازان استقلال بیشتری پیدا کردند. قدرت گیری دوباره کارگردان ها روز به روز فزونی یافت ، به ویژه ورود استعداد های جدید با ایده های نو و درخشان در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ، این قدرت گیری را وارد ابعاد تازه ای کرد تا جایی که کارگردان را به بزرگ ترین مسئول شکل نهایی فیلم و مسئول موفقیت یا ناکامی آن بدل ساخت. اما در سال های اخیر ، بار دیگر شاهد قدرت گرفتن تهیه کننده ها و اعمال نفوذ آنها هستیم ، ولی کماکان نام فیلم سازها به اندازه ستاره فیلم ها درخشان و در موفقیت فیلم اثرگذار است.

وظایف کارگردان

به طور خلاصه، کارگردانی شامل، برنامه ریزی ساخت فیلم، نظارت بر ساخت آن، ارائه دستورالعمل به بازیگران و کلیه دست اندرکاران فنی تولید و ارائه تصویری هنری و فنی به فیلم از خلال امور این چنینی و مشابه آن است. که توسط فردی به نام کارگردان صورت می گیرد. در بهترین شرایط، کارگردان است که باید قدرتمندترین فرد پشت دوربین باشد، بینش، هنر و دانش خود را به کار گیرد و از ابتدا تا انتهای تولید فیلم، کنترل همه امور را در دست داشته باشد. البته او باید فیلمی بسازد که مخاطب داشته باشد، چون به هر حال هزینه های تولید و پخش باید جبران شود. کارگردان گاه خودش، فکری برای به فیلم برگرداندن در اختیار دارد (حتی ممکن است خودش فیلم نامه را نوشته باشد) و گاه طرف قرار داد تهیه کننده ای قرار می گیرد که می خواهد فیلم نامه ای را فیلم کند. کارگردان باید، از همان ابتدا همکاری نزدیکی با فیلم نامه نویس برقرار کند و در نهایی کردن فیلم نامه هم نظر بدهد. او باید در تماس همیشگی با تهیه کننده باشد و اطمینان حاصل کند که آیا در چارچوب بودجه پیش می روند یا نه. همچنین او با بازیگران ارتباط دارد و در ارائه شخصیت پردازی درست از نقش ها به آنها کمک می کند، با طراح صحنه و لباس همفکری می کند و تصمیم می گیرد کدام صحنه ها در کجا باید فیلم برداری شوند (در داخل یا خارج استودیو)، او در تهیه برنامه فیلم برداری تهیه فیلم نامه مصور نیز نقش دارد. او بر کل فیلم برداری



6

وظایف کارگردان

نظارت دارد و زاویه هر نما، نوع حرکت و فاصله ها را تعیین می کند و در نوع نورپردازی صحنه با مدیر فیلم برداری همفکری می کند. تدوین نیز زیر نظر او انجام می گیرد، موسیقی متن با موافقت او تهیه و ضبط می شود و در آخرین مرحله یعنی همگام سازی صدا و تصویر نیز نقش تعیین کننده ای دارد. این همه وظایف و مسئولیت را کارگردان به تنهایی انجام نمی دهد بلکه او یک گروه دارد که شامل دستیاران، منشی صحنه و ... است. اما در نهایت اوست، که نه تنها گروه خود بلکه کل فرایند فیلم سازی را هدایت و نظارت می کند. آنچه در بالا گفته شد بخشی از مسئولیت های کارگردانی است، اما معمولاً سه وظیفه مهم کارگردان که نقش اصلی در ساختار فیلم و هویت سمعی و بصری آن دارد و علاوه بر تکنیک و همراهی با عوامل سایر بخش ها، نیاز به ذوق هنری هم دارد به قرار زیر است:

- میزانشن
- دکوپاژ
- عوامل پنج گانه کارگردانی



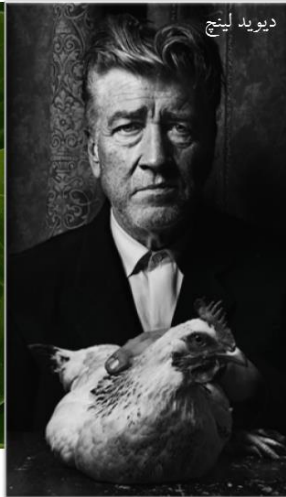
7



اهمیت میزانسن

میزانسن

میزانسن، اصطلاحی است فرانسوی، در اصل متعلق به تئاتر و به معنای چیدن صحنه، صحنه آرایی و به صحنه آوردن یک کنش. در تئاتر، این اصطلاح به روش مرتب کردن صحنه توسط کارگردان نمایش نامه اطلاق می شد. این عبارت ابتدا در نقد فیلم رایج شد و معانی صریح و ضمنی متعددی یافت. در نهایت، نظریه پردازان سینما، این اصطلاح را به کارگردانی فیلم تعمیم دادند. اما کاربرد آن در سینما حوزه وسیع تری را شامل می شود. صحنه آرایی و ساخت و ساز عناصر داخل صحنه و مشخص کردن مکان قرار گرفتن هر یک از عناصر صحنه، نورپردازی، لباس، آرایش و گریم بازیگران و رفتار و حرکت آنها و بعد از انجام این کارها، ترکیب تصویری درون هر نما، رابطه میان اشیاء و آدم ها در هر نما، رابطه نور و تاریکی، رنگ صحنه، موقعیت دوربین و زاویه دید آن و نیز حرکت ها در هر نما. به این ترتیب، در واقع کارگردان با کنترل میزانسن، رویدادی را برای دوربین به روی صحنه می برد.



دیوید لینچ

از بین همه تکنیک های سینما، میزانسن تکنیکی است که بیشترین آشنایی را با آن داریم. بعد از دیدن یک فیلم ممکن است قطع ها یا حرکات دوربین و ... را به خاطر نیاوریم ولی مطمئناً عناصر میزانسن را به یاد خواهیم داشت. برای مثال نمی توان لباس ها را در بر یاد رفته (۱۹۳۹) یا نورپردازی غمناک و سرد را در زانادو و در فیلم همشهری کین (۱۹۴۱)، ساخته ارسن ولز، فراموش کرد. خلاصه آنکه اغلب خاطره های ماندگار از فیلم ها در سینما، مربوط به عناصر میزانسن هستند. اما در عین حال این تکنیک نیروی آن را دارد که از مفاهیم عادی واقعیت فراتر رود. می توان با یک میزانسن حساب شده یک فضای کاملاً انتزاعی ساخت در حالی که هیچ نمود عینی در جهان واقع نداشته باشد. اما چنان تاثیرگذار که تماشاگر باور کند، چنین فضایی می تواند وجود داشته باشد اگر حتی شده در خیال یا کابوس، برای مثال در فیلم مطب دکتر کالیگاری (۱۹۱۸)، از نمونه ای ترین فیلم های اکسپرسیونیستی، ساخته روبرت وینه، نماهایی را می بینیم که در آن، خانه ها بسیار بلند و کاملاً هندسی وار (عمدتاً مثلثی) هستند، پشت بام ها کنگره دار و دودکش ها اریبند، بازیگران گریم های بسیار سنگین دارند، حرکاتشان مصنوعی و غلو شده است. نورپردازی سنگین و تضاد بین سیاهی و روشنی زیاد است و ... مطمئناً این خصوصیات که از فضای فیلم بر شمرده شد با تصور ما از واقعیت متعارف منطبق نیست. در واقع فیلم ساز قصد داشته برای نشان دادن یک فضای جنون آمیز که توسط یک دیوانه به وجود آمده همه چیز را انتزاعی کند و برای این کار قراردادهای نقاشی و تئاتر اکسپرسیونیستی را به خدمت گرفته و وظیفه القای تخیلات یک دیوانه را به عهده آنها گذاشته. میزانسن، قدمتی طولانی و تقریباً برابر با تاریخ سینما دارد، چنانچه با نگاه به فیلم های ژرژ ملیس فرانسوی می بینیم. میزانسن او را قادر می ساخت که دنیایی سراسر خیالی در فیلم هایش بسازد.

اهمیت دکوپاژ

دکوپاژ

دکوپاژ، تقطیع یا برش فنی، یکی از وظایف بسیار مهم کارگردان است و شامل: تصمیم گیری در مورد محل استقرار دوربین در صحنه، نوع نورپردازی، اندازه تصویر، زاویه دوربین، نوع حرکت دوربین، تعداد تصاویری که برای نمایش یک موقعیت لازم است، نوع اتصال نماها به یکدیگر، هر صدایی که قرار است در صحنه شنیده شود (هر صدایی غیر از دیالوگ ها) و باقی جزئیاتی است که به فرایند تصویری شدن فیلم نامه مربوط می شود. این وظایف که شاید نیمی از وظایف کارگردان باشد، باید پیش از فیلم برداری انجام شود و نتیجه آن در فیلم نامه دکوپاژ شده مشخص باشد. کارگردان ها ممکن است هنگامی که به مرحله فیلم برداری می رسند برخی از جزئیاتی را که قبلاً تعیین کرده بودند با توجه به شرایط تغییر دهند، و لی معمولاً بر اساس فیلم نامه دکوپاژ شده ای که خود تهیه کرده اند پیش می روند.



رومن پولانسکی

نحوه دکوپاژ، ضرباهنگ فیلم و حال و هوای آن را به تماشاگر منتقل می کند. برای مثال هر چه تقطیع بیشتر باشد، طول نماها کوتاهتر باشد و از زوایای بیشتری فیلم برداری صورت گیرد، ضرباهنگ فیلم نیز تند تر خواهد بود و این روش معمولاً در فیلم های پر زد و خورد، ترسناک و جنگی، روش مناسبی برای القای حس ترس و هیجان به تماشاگر است و یا در فیلم هایی که کارگردان می خواهد تماشاگر هر چه بیشتر با شخصیت اصلی همراه شود و با چشم او به ماجرا نگاه کند، معمولاً از برداشت های بلند و از حرکت دوربین های طولانی و حتی برای بیشتر کردن این حس از نمای نقطه نظر استفاده می کند. نوع دکوپاژ فیلم به نوعی، نشان دهنده سلیقه بصری و سبک تصویری کارگردان است. برخی کارگردان ها هستند که به برداشت های بلند اعتقاد دارند، به این معنی که معتقدند فیلم باید تا حد ممکن به تجربه بصری بیننده در عالم واقع نزدیک باشد. به همین خاطر این کارگردان ها تا حد ممکن از تقطیع نماها خودداری می کنند، طرفدار نماهای بلند و حرکت دوربین های طولانی اند (این روش در بین کارگردان های اروپایی بیشتر مرسوم است). در عین حال برخی از کارگردان ها نیز طرفدار نماهای کوتاه و قطع های سریع هستند و معتقدند که باید تجربه بصری جدیدی را به تماشاگر ارائه داد (معمولاً کارگردان هایی که در نظام سینمایی آمریکا کار می کنند بیشتر طرفدار این روشند). یک نکته بسیار مهم و وظیفه بسیار خطیر بر دوش کارگردان آن است که، او باید به ویژه در تقطیع نماها و نوع اتصال آنها به یکدیگر و در زاویه بندی دوربین، به گونه ای عمل کند که تماشاگر حس پرش و بریدگی نداشته باشد و یا به عبارتی او باید احساس کند که فیلم تداوم دارد، زیرا در غیر این صورت ممکن است در اثر این پرش ها توجه او از فیلم کنده شود و چون حواسش پرت شده از همراهی با فیلم صرف نظر کند.



عوامل پنج گانه کارگردانی

کارگردان موظف است، تا به وسیله تمهیداتی که می اندیشد، فیلم نامه را به جذاب ترین و حرفه ای ترین شکل، به تصویر بدل کند و در این راه، باید از ذوق هنری و تجربه اش استفاده کند. عواملی که در اینجا به نام عوامل پنج گانه از آنها، اسم برده شده، در این زمینه بسیار مهم هستند و عواملی هستند که، در تفاوت یک فیلم خوب از یک فیلم بد بسیار موثرند.

ترانزیشن

ترانزیشن یا انتقال، عبارت است از هر تکنیکی که در تغییر صحنه و ایجاد ارتباط، به ویژه از صحنه ای به صحنه دیگر مورد استفاده قرار گیرد که معمولاً معرف تغییر در زمان یا مکان است.

خط فرضی

خطی فرضی که با توجه به موقعیت و عملکرد کاراکترها، کشیده می شود و دوربین باید در یک سوی این خط قرار بگیرد و نباید این خط، توسط دوربین شکسته شود.

پرسپکتیو

این واژه در سینما، ناظر بر شیوه به نمایش در آمدن اشیا و روابط فضایی آنها با یکدیگر در سطح صاف و تخت پرده است، به این معنی که تماشاگر باید دوری و نزدیکی اشیا و فاصله آنها از یکدیگر را در تصویری که می بیند، حس کند.

توازن

اگر کادر را به دو بخش تقسیم کنیم، اشیاء و اجسام قرار گرفته در هر قسمت، با اشیاء و اجسام قرار گرفته در قسمت دیگر، حالت موازنه داشته باشد، به این معنی که در تصویری که تماشاگر بر پرده می بیند، به نظر نمی رسد که در بخشی از آن ازدحام زیاد است و در بخش دیگر، کادر خالی و تهی است.

کمپوزیسیون در تصویر

کمپوزیسیون به معنای چگونگی قرار گرفتن عناصر موجود در صحنه از جمله دکورها، اشیا، نور، رنگ ها و شخصیت ها در کنار یکدیگر است، و به عبارت کلی، ترکیب کلی صحنه ای که قرار است فیلم برداری شود.

10

عوامل پنج گانه کارگردانی

اهمیت کمپوزیسیون

هر تصویر و هر نمایی، باید هم به صورت تکی و هم در کنار تصاویر و نماهای دیگر ترکیب بندی مناسبی داشته باشد. کمپوزیسیون بر شیوه درک هر بیننده از تصاویر، بر واکنش احساسی او نسبت به شخصیت ها و رخدادها فیلم و در نهایت بر خوش آمدن یا خوش نیامدنش از فیلم اثر خاص و ناخودآگاهی دارد. در واقع باید گفت که کمپوزیسیون مطلوب به تماشاگر کمک می کند تا چشمانش از دیدن فیلم لذت ببرند و یا به عبارتی جاذبه های بصری فیلم بیشتر و مطلوب تر شود. ترکیب بندی هر قاب باید همچون هر اثر نقاشی در قالب شکل ها، خطوط، رنگ ها، بافت نور، توازن و هماهنگی ارزیابی شود. ترکیب بندی مطلوب می تواند بر دو بعدی بودن فایق شود و به تصویر عمق بدهد و مهم تر از همه، توجه بیننده را به عملکردهای پس زمینه، میان زمینه و پیش زمینه جلب کند.

کمپوزیسیون در تصویر

کمپوزیسیون در لغت به معنای ترکیب و ترکیب بندی است. در سینما و در تصویر، کمپوزیسیون به معنای چگونگی قرار گرفتن عناصر موجود در صحنه از جمله دکورها، اشیا، نور، رنگ ها و شخصیت ها در کنار یکدیگر است، و به عبارت کلی، ترکیب کلی صحنه ای که قرار است فیلم برداری شود. با توجه به آنچه درباره کمپوزیسیون گفته شد، می توان دریافت که اصولاً تمام اجسام قابل رویتی که در زاویه دید انسان یا دوربین قرار می گیرند، دارای کمپوزیسیون هستند، ولی شاید کمپوزیسیون یا ترکیب بندی آنها خوب و مطلوب نباشد.

11



عوامل پنج گانه کارگردانی

اهمیت توازن

کارگردان باید تلاش کند تا تصویری که بر پرده نقش می بندد تا حد ممکن از نظر بصری زیبا و جذاب باشد و در عین حال متناسب با فیلمی که می سازد و مفهومی که در آن مستتر است ، باشد. در این میان توازن کمک می کند تا تصویر پیش روی تماشاگر منسجم به نظر برسد و این گونه نباشد که گویی کفه قسمتی از کادر از قسمت دیگر سنگین تر است. در حالتی که تصویر نامتوازن است ، توجه تماشاگر ناخودآگاه تنها به قسمتی که ازدحام

جلب می شود و گویی بخش دیگر وجود ندارد و به این ترتیب نیمی از کادر به هدر می رود. توازن یک صحنه علاوه بر نوع چینش اشیاء (سعی شود ، به صورتی متوازن در صحنه پخش شوند) ، به محل قرار گرفتن دوربین و زاویه ای که با سوژه دارد نیز بستگی دارد. به این معنی که ممکن است از یک زاویه ، یا از یک موقعیت به صحنه نگاه کنیم و همه چیز متوازن به نظر برسد ، ولی وقتی از موقعیت یا زاویه دیگر نگاه کنیم متوازن نباشد.

توازن

حالتی از تصویر است که اگر ، کادر را به دو بخش تقسیم کنیم ، اشیاء و اجسام قرار گرفته در هر قسمت ، با اشیاء و اجسام قرار گرفته در قسمت دیگر ، حالت موازنه داشته باشد ، به این معنی که در تصویری که تماشاگر بر پرده می بیند ، به نظر نمی رسد که در بخشی از آن ازدحام زیاد است و در بخش دیگر ، کادر خالی و تهی است.

12

عوامل پنج گانه کارگردانی

اهمیت پرسپکتیو

هر گاه زاویه تصویر مورد نظر بسته باشد ، یعنی یکی از نماهای کلوزآپ ، مدیوم کلوزآپ یا اکستریم کلوزآپ ، باید پرسپکتیو تصویر را کم کرد. زیرا معمولاً دلیل فیلم ساز برای استفاده از این گونه نماها ، جلب توجه بیننده ، تنها به قسمتی از صحنه بوده و پرسپکتیو به این مسئله کمک می کند و سبب برجسته سازی آن بخش می شود. هر گاه زاویه تصویر مورد نظر متوسط باشد برای مثال یکی از نماهای مدیوم شات و مدیوم لانگ شات ، باید پرسپکتیو صحنه را نیز متوسط انتخاب کرد تا هم سوژه و هم اندکی از اطراف آن دارای وضوح خوب و روابط فضایی قابل قبول باشند. هر گاه زاویه تصویر باز باشد مانند یکی از زوایای لانگ شات و اکستریم لانگ شات ، باید پرسپکتیو تصویر را زیاد کرد ، زیرا فیلم ساز به این دلیل از این نماها استفاده کرده که می خواسته توجه بیننده را به تمام صحنه جلب کند ، بنابراین باید پرسپکتیو را زیاد کرد تا همه عناصر موجود در قاب تصویر دارای وضوح خوب و ارتباط فضایی قابل قبول باشند.

پرسپکتیو

این واژه در سینما ، ناظر بر شیوه به نمایش در آمدن اشیاء و روابط فضایی آنها با یکدیگر در سطح صاف و تخت پرده است ، به این معنی که تماشاگر باید دوری و نزدیکی اشیاء و فاصله آنها از یکدیگر را در تصویری که می بیند ، حس کند. از آنجا که در سینما ، تصویر سه بعدی واقعی به تصویری دو بعدی بدل می شود ، فیلم ساز باید برای خلق توهم عمق صحنه و یک فضای سه بعدی ، مراقب پرسپکتیو باشد. هر بیننده ای که تصویری را بر پرده سینما می بیند ، در ذهن خود برای آن عمق قائل می شود ، چون به این شیوه دیدن عادت کرده است ، اما فیلم ساز علاوه بر آنکه می تواند روی تخیل تماشاگر حساب کند ، در ضمن باید بکوشد که توهم عمق را در صحنه خلق کند و به آن حال و هوای واقعی بدهد.

13



عوامل پنج گانه کارگردانی

خط فرضی

خطی فرضی که با توجه به موقعیت و عملکرد کاراکترها، کشیده می شود و دوربین باید در یک سوی این خط قرار بگیرد و نباید این خط توسط دوربین شکسته شود. شکسته نشدن این خط توسط دوربین به این معنی است که وقتی قرار باشد از یک صحنه چند نما گرفته شود، باید در هنگام گرفتن هر نما، دوربین در همان سمتی از خط فرضی قرار گیرد که در نمای اول از این صحنه قرار داشته.

14

اهمیت خط فرضی

رعایت نکردن خط فرضی و شکستن آن، موجب می شود که وقتی چند نما از چند فاصله یا زاویه مختلف به هم پیوند می خورند، در دید بیننده اخلال ایجاد شود، برای مثال وقتی از دو نفری که رویه روی هم هستند و به هم نگاه می کنند و یا در حال گفت و گو با یکدیگر هستند، دو نما گرفته شود و در گرفتن این دو نما خط فرضی توسط دوربین شکسته شود، به نظر می رسد هر یک از آنها به یک سوی دیگر نگاه می کنند و با یکدیگر گفت و گو نمی کنند، همچنین شکستن خط فرضی در حالتی که سوژه در حال حرکت است، موجب می شود در دو نمای پی در پی از آن سوژه، حرکت در نمای دوم معکوس و یا در جهتی دیگر از نمای اول به نظر برسد. رعایت خط فرضی در صحنه هایی که تعداد شخصیت ها در آن زیاد است، برای مثال چند نفر در حال تعامل و گفت و گو با هم هستند دشوار است. در این حالت کارگردان جزئیات هر نما و محل قرار گرفتن دوربین را به منشی صحنه می گوید، که دقیقاً بنویسد، تا در هنگام فیلم برداری از نمای بعدی، ناخواسته خط فرضی را نشکند.

عوامل پنج گانه کارگردانی

ترانزیشن

ترانزیشن یا انتقال، عبارت است از هر تکنیکی که در تغییر صحنه و ایجاد ارتباط، به ویژه از صحنه ای به صحنه دیگر مورد استفاده قرار گیرد که معمولاً معرف تغییر در زمان یا مکان است. باید توجه داشت منظور از ارتباط، چیزی به جز خط سیر داستان است، یعنی برقراری ارتباطی جذاب و بدون ایجاد پرش در ذهن تماشاگر.

15

اهمیت ترانزیشن

برای انتقال از صحنه ای به صحنه دیگر، آسان ترین کار آن است که آن دو صحنه را بدون هیچ تمهید اضافه ای به هم وصل کنیم، اما این کار ممکن است در ذهن تماشاگر اصطلاحاً پرش ایجاد کند. حال اگر در فیلمی بدون توجه به کارکرد و اثرگذاری آن، تنها از این روش برای انتقال و اتصال بین صحنه ها استفاده شود، تماشاگر ممکن است، از دیدن آن فیلم پشیمان شود، زیرا دائماً ذهنش دچار پرش می شود و او را از درگیری با ماجرای فیلم باز می دارد و در نتیجه از ادامه تماشای فیلم منصرف می کند. از طرف دیگر، استفاده از تمهیدات مختلف برای انتقال صحنه ها یکی از عناصری است که در جذابیت فیلم اثر می گذارد. لازم است بدانید که ترانزیشن یکی از مسائل بسیار مهم برای داوران و منتقدان سینمایی است، زیرا ترانزیشن کار ساده ای نبوده و احتیاج فراوانی به تجربه و ذوق هنری فیلم ساز دارد.

معرفی چند کارگردان مولف

شاید غیرمنتظرانه باشد که اعتبار یک اثر هنری را به شکلی تمام و کمال صرفاً به کارگردان آن ببخشیم و موفقیت آثار بزرگ را که مدیون تلاش ده‌ها و گاهی صدها نفر است در یک نام خلاصه کنیم. با این وجود چهره‌های شاخص حوزه کارگردانی هنرمندانی هستند که می‌دانند چگونه بهترین همکاران را برگزینند، چطور از عوامل بهترین عملکرد را بگیرند و در نهایت به شکلی ویژه امضای شخصی خود را پای اثر به ثبت رسانند.

کارگردان‌های مولف که یک جهان یک‌پارچه با ویژگی‌های فرمی و مضمونی منحصر به فرد و برجسته دارند به قدمت تاریخ سینما در عرضه هنر حضور داشته‌اند. از همان آغاز کسانی چون ژرژ ملی‌یس و دی. دبلیو. گریفیث، بزرگانی چون اورسن ولز و ژان لوک گدار و فیلم‌سازان جدیدتری چون پل توماس اندرسون یا ترنس مالیک را می‌توان در میان این چهره‌های شاخص دسته‌بندی کرد.



16

معرفی چند کارگردان مولف

اینگمار برگمان

اینگمار برگمان می‌گوید: «گاهی اوقات وقتی خواب می‌بینم، با خود فکر می‌کنم این خواب را به خاطر می‌سپارم و یک فیلم از آن می‌سازم. این یک جور بیماری شغلی است». این نقل قول از برگمان بهتر از هر چیز دیگر اصول کاری این کارگردان را توضیح می‌دهد، او یک رویاپرداز بود.

به گفته اینگمار برگمان هیچ هنر دیگری، نه شعر و نه نقاشی نمی‌تواند کیفیت خاصی را که رویا دارد به خوبی مدیوم سینما بیان کند. در یک رویا هیچ زمان و مکانی وجود ندارد و سینما نیز به شکلی منحصر به فرد به ابزارهایی مجهز است که می‌تواند ادراک تماشاگران از زمان و مکان را تغییر دهد. یک زاویه خاص و نه‌چندان معمول دوربین، یک برش ناگهانی تصویر، یک صدای غیرمنتظره از جمله ابزارهای ساده‌ای‌اند که سینما را به قدرت و کیفیت کنتونی رسانده. در واقع اصول بسیار ابتدایی فیلم‌سازی این سرنخ را به ما می‌دهد که آن‌چه در حال تماشای آن هستیم نمی‌تواند واقعیت داشته باشد و در عین حال نمی‌توانیم به تمامی از آن صرف‌نظر کنیم. حالتی بسیار نزدیک به رویا.

کنید به روشنی وقتی فیلم‌هایی چون «پرسونا»، «فریادها و نجواها» یا بسیاری دیگر از آثار شاخص برگمان را تماشا می‌درمی‌یابید که برگمان در فلسفه فیلم‌سازی خود رویا دیدن را به نوعی حالت طبیعی سینما می‌داند.



17

معرفی چند کارگردان مولف

آلفرد هیچکاک

هیچکاک که در حال حاضر یکی از برجسته‌ترین فیلم‌سازان همه دوران‌ها در تاریخ سینما در نظر گرفته می‌شود مخاطبان خود را بیشتر از هر کارگردان دیگری می‌فهمید و می‌دانست چگونه با عقل و احساس آن‌ها بازی کند. هیچکاک گفته بود می‌خواهد تماشاگرانش را مانند پیانو بنوازد. او از راه‌های بسیار اولیه انسانی بهره می‌گیرد و می‌تواند تماشاگر را به هر کجا که خودش می‌خواهد ببرد. این کارگردان برجسته استاد در اختیار گرفتن نبض تماشاگران آثارش است. بسیاری از مهارت‌های او از الهام‌ها، احساسات و خیالات شخصی خودش سرچشمه می‌گیرد. بسیاری از آنچه درون آثار هیچکاک نمایش داده می‌شود را او خود به نوعی احساس کرده است. عمیق‌ترین ترس‌های او، عمیق‌ترین نقص‌های او و غرایز و خواسته‌هایش. یکی از نشانه‌های نبوغ هیچکاک ایجاد نوعی توجه ویژه نسبت به خود در بستر آثارش بود. او در تریلر برخی از فیلم‌هایش حضور داشت و به شیوه‌های عجیب و غریب در برخی صحنه‌های آثارش سرک می‌کشید. هیچکاک در دوره‌ای زندگی می‌کرد که کارگردان‌ها عمدتاً پشت دوربین بودند و ستاره‌ها در جلوی دوربین جلب توجه می‌کردند. او با بالا بردن جذابیت معنوی خود این قالب را شکست و به همه فهماند که واقعا چه کیفیت متمایزی دارد.



18

معرفی چند کارگردان مولف

استنلی کوبریک

یکی از نشانه‌های وجود سبک و سیاق شخصی و متمایز در آثار یک کارگردان این است که اگر ندانید کارگردان فیلم چه کسی است با تماشای اثر بتوانید از روی سبک و ویژگی‌های بصری، نام کارگردان را حدس بزنید و کوبریک این خاصیت را دارد. کوبریک با داشتن میراث یهودی رشد کرد اما به سمت و سوی نگاه متفاوتی پیش رفت گرچه میراث مذهبی نسبتاً گسترده‌ای را با خود حمل کرده است. این کارگردان مشهور تاریخ سینما همیشه با مفاهیم بزرگی در جهان سروکار داشته و همین موضوع هم به کوبریک جذابیت بیشتری می‌دهد. او در جوانی عکاسی می‌کرد. این دل‌مشغولی و تداومش در سال‌های بعد باعث توجه بیشتر به جزئیات شد؛ آنچه در ادامه زندگی‌اش و در فرایند تبدیل‌شدنش به یک فیلم‌ساز خارق‌العاده به او کمک شایانی کرد.

کوبریک با اولین فیلم خود در سال ۱۹۵۶ به نام «کشتن» شناخته شد و در دهه ۱۹۶۰ میلادی با آثاری چون «اسپارتاکوس»، «دکتر استرنجلاو» و «۲۰۰۱: ادیسه فضایی» مسیر فعالیت حرفه‌ای‌اش را ادامه داد و به جایگاه رفیع‌تری رسید. به مرور برای بسیاری از ناظران واضح شد که کوبریک صرفاً نه فقط یک کارگردان بزرگ دیگر بلکه یک نابغه واقعی است که برای بالا بردن سطح هنر به میدان آمده است.



19



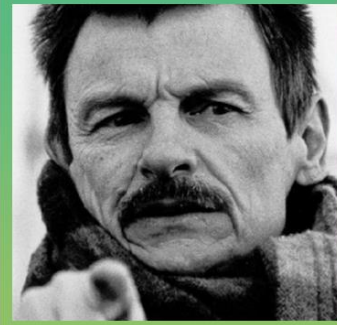
معرفی چند کارگردان مولف

آندری تارکوفسکی

آندری تارکوفسکی کارگردانی بی‌همتا بود. با دیدن فیلم‌هایش بیش از هر چیز احساس می‌کنید در حال نوعی مراقبه هستید. جذاب‌ترین وجه ساختاری کار تارکوفسکی شیوه بیان سینمایی او است. در عمده آثار این کارگردان نباید به دنبال داستان‌گویی آن هم به شیوه شناخته‌شده و آشنا باشید. در واقع داستانی وجود ندارد که گره‌گشایی شود بلکه با یک تجربه خاص و دست اول بصری از رخ‌دادن وقایع طرف هستیم. حتی اگر در این میان بتوان به یک قصه یا فرایند داستانی اشاره کرد نمی‌توان آن را به شکل یک طرح داستانی مشخص کرد چرا که در آثار تارکوفسکی زمان، فضا و هر آنچه میان آن‌ها است در حالی شناور قرار گرفته‌اند که از قالب یک ادراک متعارف خارج است.

فیلم‌های تارکوفسکی جنبه‌های عمیق وجودی دارند و با دیدن آن‌ها سوالاتی اساسی درباره انسان و وضعیتش در جهان به ذهن متبادر می‌شود. فلسفه و معنویت در عمده آثار تارکوفسکی به هم آمیخته‌اند.

هنگام تماشای فیلم‌هایی چون آندری روبلف، سولاریس، آینه، نوستالژی و ایثار ممکن است با نماهایی طولانی همراه با دیالوگ‌هایی خسته‌کننده مواجه شوید اما روش تارکوفسکی دقیقاً بیرون کشیدن آنچه می‌خواهد بگوید از دل همین فضای ظاهراً کشدار است.



20

نمونه سوالات:

- ۱) کارگردان کیست؟
- ۲) اصطلاح «میزانسن» را تعریف نمائید.
- ۳) اهمیت «دکوپاژ» را بیان نمائید.
- ۴) عوامل پنج گانه کارگردانی را نام برده و هر کدام را به اختصار توضیح دهید.